

بررسی ادبی - کلامی نوع خبر مقدر در جمله «لا اله الا الله»

احمد جوادی فر^۱

چکیده

جمله «لا اله الا الله» در قرآن کریم به صورت‌های مختلفی به کار رفته است. صاحب‌نظران، دیدگاه‌های متفاوتی در ترکیب ادبی این جمله ابراز داشته‌اند. چستی خبر مقدر در این ترکیب، منشأ تعدد معنای آن در نگاه اندیشمندان شده است. مقاله حاضر پس از گردآوری برخی از نظرات در این زمینه به تبیین قوت‌ها و ضعف‌های هر یک از آنها پرداخته و سپس دیدگاه مختار را ارائه می‌کند. این نوشتار، بررسی ادبی - کلامی کلمه «لا اله الا الله» را در شش بخش سامان داده است.

واژگان کلیدی

کلمه توحید، معنای اله، خبر لای نفس جنس، عقاید عرب جاهلی، معارف قرآن کریم

پیش‌گفتار

جمله «لا اله الا الله» ۳۸ بار در قرآن کریم به صورت‌های «لا اله الا الله»، «لا اله الا هو»، «لا اله الا انا»، «لا اله الا انت» و «لا اله الا الذی» به کار رفته است. کلمه «لا اله الا الله» از جنبه‌های مختلف مورد توجه عالمان نحو، فقه و ... قرار گرفته و رساله‌های متعددی درباره آن نگاشته شده است. اختلاف در نوع خبر مقدر موجود در این کلام، تفاوت‌هایی در تفسیر آن ایجاد کرده است. «لا»ی نفی جنس، دلالت بر نفی خبر از جنس اسم به نحو استغراق علی‌التنصیص دارد؛ یعنی بدون نیاز به قرینه، استغراق یا عمومیت را می‌رساند. در برابر، «لا»ی شبیه لیس قرار دارد. «لا»ی نفی جنس یا لاء التبرئة بر سر جمله اسمیه می‌آید و اگر مبتدای جمله اسمیه مضاف یا شبه‌مضاف باشد، منصوب و اگر مفرد باشد، مبنی بر فتح می‌شود؛ اما خبر آن همیشه مرفوع است. در صورتی که خبر، مشخص باشد، در بیشتر استعمالات حذف می‌شود. این حذف در استعمال اهل حجاز، جوازی و

۱. طلبه سطح یک حوزه علمیه قم.

در استعمال اهل تمیم و طائیه و جوبی است. در موارد اندکی، اسم این حرف نیز حذف می‌شود که در این صورت باید خبر آن ذکر شود.

نوشتار پیش‌رو با هدف بررسی ادبی - کلامی کلمه طیبیه «لا اله الا الله» به گردآوری، بررسی نقاط قوت و ضعف و جمع‌بندی دیدگاه‌های متخصصان درباره نوع خبر مقدر این جمله می‌پردازد. برای این پژوهش از کتاب‌های تفسیری، ادبی، فقهی، اصولی و کلامی استفاده شده و همچنین بررسی تاریخی کوتاهی نسبت به رابطه مردم عصر جاهلی با مسأله توحید^۲ انجام شده است.

پیشتر، ابن هشام انصاری (م ۷۶۱ق) در نگاشته‌ای با نام «اعراب لا اله الا الله»، زرکشی (م ۷۹۴ق) در رساله‌ای با عنوان «معنی لا اله الا الله» و سلطان علی قاری (م ۱۰۱۴ق) در نوشتاری به نام «التجريد في اعراب كلمة التوحيد وما يتعلق بمعناها من التمجيد» به اعراب این جمله پرداخته‌اند. افزون بر آن، کتاب‌هایی چون «معنی لا اله الا الله و مقتضاها و آثارها في الفرد و المجتمع» از دکتر صالح بن فوزان و کتاب «لا اله الا الله» از محمد ابن ابراهیم الحمد و کتاب «كلمة التوحيد لا اله الا الله فضائلها و مدلولها و شروطها و نواقضها» از عبدالرزاق بن عبدالمحسن البدر نیز به صورت جداگانه نگاشته شده است. همچنین حسین ختلان البکری مقاله‌ای با عنوان «كلمة التوحيد لا اله الا الله بين النحويين و الاصوليين» نوشته است. در هیچ یک از این آثار، پردازش جامعی نسبت به نوع خبر مقدر کلمه طیبیه «لا اله الا الله» به چشم نمی‌خورد.

مقاله حاضر از شش بخش اصلی تشکیل شده و هر بخش دربردارنده یکی از دیدگاه‌های موجود در زمینه نوع خبر مقدر در جمله «لا اله الا الله» و ارزیابی آن است.

الف) «فی الوجود» یا «فی الموجود»

برخی خبر مقدر را «فی الوجود» یا «موجود» دانسته‌اند. یعنی قائل‌اند که خبر «لا اله» ترکیب «فی الموجود» یا «فی الوجود» است. اندلسی می‌گوید:

۲. کشف معنای مورد نظر از کلمه طیبیه «لا اله الا الله» ارتباط مستقیمی با جامعه مخاطب دارد؛ زیرا یکی از ویژگی‌های قرآن کریم بلاغت است. گوینده سخن برای رعایت بلاغت، ویژگی‌های مخاطب خود را لحاظ کرده و متناسب با شرایط وی، سخن می‌گوید. در نوع شرک مردم زمان حضرت رسول اکرم ﷺ دو نظریه وجود دارد. عده‌ای معتقدند که مردم آن زمان از حیث توحید ذاتی مشرک بودند؛ یعنی اعتقاد داشتند که در کنار خداوند یگانه (الله)، خدایان دیگری نیز وجود دارد. در برابر، عده‌ای دیگر معتقدند که مردم آن زمان از حیث توحید عبادی، مشرک و از جهت توحید ذاتی و خالق و ربوبی، موحد بودند؛ یعنی اعتقاد داشتند که بت‌ها بندگان خاص خداوند هستند و با عبادت آنها می‌توان به خداوند نزدیک شد. تعیین نوع شرک مردم زمان نزول قرآن، تأثیر مستقیمی بر تحلیل نوع خبر مقدر دارد. با توجه به آیاتی مانند: «و لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فُلِ الْحَمْدِ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ.» و «و لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ.» فهمیده می‌شود که مخاطبان نخستین قرآن کریم از جهت توحید ذاتی و خالق، موحد بودند؛ در نتیجه دیدگاه افرادی که به شرک ذاتی مردم آن دوران معتقدند، پذیرفتنی نیست.

معنای اصلی این کلام «لا اله حقیقة الا من له الخلق و الامر»

است و چون در کلام مورد نظر خدایان نفی شده، پس باید خدای

دیگری وجود داشته باشد تا کلام صحیح شود.^۳

بر اساس دیدگاه وی ترکیب «فی الوجود» پس از «لا اله» در تقدیر گرفته می‌شود و معنای آن

چنین است که خدایانی در عالم وجود نیست؛ بلکه خدایی است که خلق و امر را در اختیار دارد.

آخوند خراسانی در اثبات تقدیر «فی الموجود» یا «فی الوجود» به عنوان خبر مقدر می‌گوید:

مراد از کلمه اله واجب الوجود است و نفی ثبوت و وجود خارجی

آن و اثبات فردی از آن که الله تعالی است، دلالت می‌کند بر این که

به وجود آمدن واجب الوجود دیگری در خارج، ممتنع است و همچنین

دلالت دارد که امکان به وجود آمدن واجب الوجود دیگری نیز نیست.^۴

مرحوم آخوند با استفاده از مفهوم «اله» که واجب الوجود است و حرف نفی «لا» نتیجه می‌گیرد

که در خارج فقط یک واجب الوجود، وجود دارد.

ابن عاشور در تفسیر آیه «وَ إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ»^۵ می‌گوید:

هر شنونده‌ای به تبادر متوجه می‌شود که هدف از نزول این آیه،

نفی کردن حقیقت الوهیت از غیر الله تعالی است و برای رساندن این

مفهوم باید موجود به عنوان خبر مقدر گرفته شود.

در ادامه برای پاسخ به اشکال وارد شده بر خبر مقدر مذکور، مبنی بر این که تقدیر گرفتن «موجود»

باعث تصوّر امکان به وجود آمدن خدایی در آینده می‌شود (یعنی نفی «فی الوجود» نفی «فی الامکان»

را به دنبال ندارد) می‌گوید:

کسانی که خدایان دیگری را می‌پرستیدند معتقد بودند آنها قدیم

نیز هستند، در نتیجه آنها اعتقاد داشتند خدایی دیگر به وجود نخواهد

آمد.^۶

او برای اثبات دیدگاهش از قاعده «تبادر» استفاده کرده و در جواب اشکال، به اعتقاد مردم زمان

بعثت، اشاره می‌کند که آنها خدایان خود را قدیم می‌شمردند و از نتایج اعتقاد به قدیم بودن، عدم

افزایش خداوندی دیگر در آینده است. در نتیجه نفی کردن خدایان موجود در آن زمان، به مردم

می‌فهماند که خدایی دیگر نیز در آینده به وجود نخواهد آمد.

۳. رساله ابن هشام، ص ۵۴.

۴. ن. كنه كفاية الاصول، ج ۳، ص ۲۵۴.

۵. البقرة، ۱۶۳.

۶. التحرير و التّویر، ج ۲، ص ۷۴.

عده‌ای دیگر معتقدند که مخاطبان این آیه، خدایان دیگری را می‌پرستیدند و خداوند با نزول این آیه، اعتقاد آنها را باطل شمرده و به پرستش خدای یکتا دعوت می‌کند. در این صورت باید خبر، «فی الموجود» باشد تا سخن، با جامعه مخاطب، متناسب گردد.^۷

آلوسی در پاسخ به اشکالات وارد شده بر این نوع خبر می‌گوید:

این کلام در برابر مشرکانی نازل شده که معتقد بودند خدایان دیگری در خارج وجود دارد. همچنین در جامعه آن روز، نفی وجود خدایان، نفی امکان تحقق خدایی غیر الله تعالی را به دنبال داشت و نفی امکان تحقق خدایی غیر الله تعالی، اثبات وجود بالفعل الله تعالی بود.^۸

علامه طباطبایی ذیل آیه شریفه «وَالْهُكْمُ لِلَّهِ وَالْحُكْمُ لِلَّهِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ»^۹ می‌گوید:

«لا» از نوع نفی جنس است و مراد از «اله» چیزی است که توصیف آن به اله حقیقه و واقعاً امکان‌پذیر باشد؛ در نتیجه جایز است که خبر، واژه «موجود» یا «کائن» و یا افعال عموم مقدر باشد تا معنی کلام این‌گونه شود: «لا إله بالحقیقة و الحق بموجود». آیه «لا اله الا هو» برای نفی غیر الله از خدایان خیالی نازل شده نه برای نفی غیر الله تعالی و اثبات وجود الله تعالی، آن‌گونه که اکثراً دچار این اشتباه شده‌اند. دلیلش آن است که اثبات وحدانیت در الوهیت فقط نیازمند نفی است نه اثبات و نفی؛ زیرا قرآن کریم اصل وجود خداوند را از بدیهیات می‌داند که فهم آن نیاز به تصدیق عقلی ندارد و همّت خود را تنها صرف اثبات صفات خداوند می‌کند؛ مانند وحدت، فاطریت، علم، قدرت و گاهی بر این نوع تقدیر ایراد گرفته می‌شود که تقدیر واژه «موجود» و مترادف‌های آن در خبر، تنها اثبات نفی وجود غیر الله تعالی می‌کند نه نفی امکان آن. پاسخ به اشکال این است که تصوّر موجودی ممکن الوجود به‌عنوان این که وجود و شؤون همه موجودات به او بازگردد محال است. عده‌ای هم برای فرار از واردشدن اشکال، کلمه حق را در تقدیر می‌گیرند تا معنای عبارت این‌گونه شود: «لا معبود حق الا هو».^{۱۰}

۷. الروضة البهیة، ج ۱، ص ۲۲۹، روح المعانی، ج ۱۲، ص ۸۱، معنی لا اله الا الله، ص ۷۴، پاورقی ۲.

۸. روح المعانی، ج ۱۲، ص ۸۱.

۹. البقرة، ۱۶۳.

۱۰. المیزان، ج ۱، ص ۳۹۵.

عَلَّامَه طِبَاطِبَائِي اعتقاد دارد که آیه یادشده برای اثبات وجود خداوند نازل نشده، بلکه برای اثبات وحدانیت خداوند نازل گشته است؛ از این رو می‌توانیم افعال عموم را به‌عنوان خبر، در تقدیر بگیریم. اما شیخ انصاری می‌گوید:

هدف از کلمه طَّيْبَه «لا اله الا الله» نفی خدایان موجودی است که مورد پرستش واقع می‌شدند و حصرکردن خدا بودن در الله تعالی. این آیه درصدد نفی امکان خدا بودن از دیگران نیست و باید نفی امکان را از آیات دیگری مانند «لَوْ كَانَ فِيهَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ» و «وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذًا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَ لَعَلَّا بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يَصِفُونَ» به‌دست بیاوریم.^{۱۱}

بنابر اعتقاد شیخ انصاری، آیه «وَاللَّهُمَّ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» تنها در مقام نفی خدایان موجود در زمان جاهلیت است؛ نه در مقام نفی امکان به‌وجود آمدن خدایی دیگر در آینده.

- بررسی و نقد

ابن عاشور برای اثبات نظریه خود از تبادر استفاده می‌کند. تبادر در اصول فقه، روشی برای فهم معنای موضوع له است. با توجه به این که برخی، مخاطب کلام مذکور را افرادی دانستند که شرک در عبادت داشتند، مناسب‌ترین خبر مقدر، چیزی است که اعتقاد آنها را باطل کند؛ یعنی کلمه‌ای که عبادت غیر خدا را نفی کند نه این که وجود خدایان را انکار نماید. همین اشکال بر نظر شیخ انصاری نیز وارد است. شاید بتوان لازمه سخن علامه طباطبایی را مقدرگرفتن «مستحقّ للعبادة» به عنوان خبر دانست که در این صورت، وی اشکالات وارد شده را پذیرفته است. آیت الله سبحانی در ردّ سخن خراسانی می‌گوید:

«الله» یا به‌معنای معبود است، همان‌گونه که مشهور شده، یا مفهوم آن، همان مفهوم لفظ جلاله «الله» است؛ با این تفاوت که «اله» کلی است و «الله» علم شخصی است. بنابراین هرچه با «الله» متبادر می‌شود با «اله» نیز متبادر می‌گردد با حذف تشخص. اما این که «اله» به‌معنی واجب الوجود باشد ثابت نیست. بله، واجب الوجود بودن از لوازم «اله» واقعی است.^{۱۲}

نویسنده ارشاد العقول در جای دیگری نوشته:

۱۱. مطاح الانظار، ج ۲، ص ۱۰۸.

۱۲. ارشاد العقول، ج ۲، ص ۴۵۰.

شکی نیست که خبر «لا»ی نفی جنس در بسیاری از موارد، محذوف است؛ مانند «قالوا لا ضيرَ اِنَّا اِلَى رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ»^{۱۳} ولی بحث بر سر نوع خبر لا اله الا الله است؛ زیرا اگر خبر آن، مفهوم «ممکن» گرفته شود، نتیجه آن، اعتراف امکان مستثناست نه اثبات وجود آن. حال اگر مفهوم «موجود» به عنوان خبر، در نظر گرفته شود، نتیجه آن اعتراف به نفی وجود آلهه خواهد بود نه نفی امکان آن؛ درحالی که هر دو معنا، مخالف با معنای مقصود هستند؛ زیرا هدف از این کلام عبارت است از: «اعتراف به وجود مستثنای بالفعل» که این اعتراف در گرو تقدیر «موجود» به عنوان خبر است نه «ممکن». هدف دیگر این کلام، انکار امکان آلهه و امتناع آن است که لازمه آن، تقدیر «ممکن» به عنوان خبر است نه «موجود». پس هر یک از این دو خبر از جهتی شایسته اند و از جهتی دیگر شایسته نیستند.^{۱۴}

به گفته آیت الله سبحانی آیه یادشده در مقام نفی وجود و نفی امکان از خدایان دیگری، غیر از «الله» تبارک و تعالی است. اگر «ممکن» یا «موجود» هر یک به تنهایی خبر مقدر باشند، با هدف نزول آیه تناسب ندارد.

فخرالدین رازی در بیان اشکال این نوع از خبر می گوید:

اگر «موجود» به عنوان خبر فرض شود، کلام مورد نظر دالّ بر امکان به وجود آمدن خدای مستحقّ غیر الله تعالی خواهد بود؛ اما این مطلب، کفر است و خلاف مقصود از نزول آیه.^{۱۵}

او همچنین می نویسد:

«لا»ی نفی جنس معنای عامی دارد و این نوع از خبر، معنای

عام آن حرف را از بین می برد.^{۱۶}

فخر رازی دو اشکال به تقدیر این خبر بیان کرده:

اگر «موجود» به عنوان خبر، فرض شود، کلام مذکور اشاره به نفی امکان تحقّق خدایی دیگر نمی کند؛ درحالی که این مطلب کفر است. همچنین اگر «موجود» به عنوان خبر در تقدیر گرفته شود، «لا»ی نفی جنس، معنای عام خود را از دست می دهد؛ درحالی که از نظر ادبیات عرب، این تغییر، اشتباه است.

۱۳. الشعراء، ۵۰.

۱۴. ارشاد العقول، ج ۲، ص ۴۴۸.

۱۵. رساله ابن هشام، ص ۵۴، ارشاد العقول، ج ۲، ص ۴۴۸ و ۵۱۰.

۱۶. رساله ابن هشام، ص ۵۳ - ۵۴.

آیت الله سبحانی از گروهی نقل می‌کند:

مقصود از کلام مذکور، حصر عبادت در «الله» تعالی است نه اثبات وجود او؛ زیرا عرب جاهلی دچار شرک عبادی شده بود؛ اما از جهت توحید ذاتی، توحید خالق و توحید ربوبی، موخّد بود.^{۱۷}

در نتیجه اگر «موجود» به‌عنوان خبر در تقدیر گرفته شود، با فضای نزول آیه تناسب پیدا نمی‌کند. به اعتقاد شهید ثانی مقصود از کلمه طیبّه «لا اله الا الله» سه چیز است که این امور، بر نوع خبر مقدر، اثرگذار است: یکی، دلالت بر اثبات اله واحد واجب الوجود؛ دیگری، دلالت بر نفی امکان شریک برای الله تعالی و سوم، دلالت بر نفی وجود شریک برای الله تعالی.^{۱۸}

در صورتی که «موجود» به عنوان خبر دانسته شده و گفته شود: «لا إلهَ مَوْجُودٌ إِلَّا اللهُ»؛ چنین جمله‌ای بر نفی امکان شریک دلالت ندارد. حال اگر «ممکن» در تقدیر گرفته شده و گفته شود: «لا إلهَ مُمْكِنٌ إِلَّا اللهُ»؛ چنین جمله‌ای بر اثبات اله واحد واجب الوجود دلالت ندارد؛ زیرا معنای کلام این‌گونه خواهد بود: «لا يَكُونُ الإِمْكَانُ ثَابِتًا لِغَيْرِ اللهِ». این معنا دلالت بر وجود فعلی خداوند نمی‌کند. حال اگر «مُسْتَحَقُّ لِلْعِبَادَةِ» در تقدیر باشد، بر نفی شریک مطلق، دلالت ندارد؛ زیرا به معنای نفی پرستش خدایانی غیر الله تعالی است که استحقاق پرستیده شدن دارند؛ ولی نسبت به نفی پرستش خدایانی که استحقاق پرستیده شدن ندارند، ساکت است.

باتوجه به این اشکالات، شهید ثانی در ترکیب آیه می‌گوید:

این جمله نیازی به تقدیر خبر ندارد؛ زیرا در اصل، «الله» و «اله» مبتدا و خبر است؛ سپس اراده حصر در مسند الیه (الله) موجب شده تا خبر، مقدم شود و مقرون به نفی گردد. پس از آن مبتدا (الله) به همراه «الّا» موخّر شده است. در اثر این جابه‌جایی اجزای کلامی حاصل شده که معنای آن چنین است: نفی مطلق (امکانی و فعلی) همه آلهه و معبودان به جز «الله».

این وجه همانند تبدیل جمله «زَيْدٌ قَائِمٌ» به «مَا قَائِمٌ إِلَّا زَيْدٌ» است. شهید ثانی در ادامه گفته:

این کلام بر نفی شریک از حیث امکان و وجود دلالت کرده و واجب الوجود بودن را برای خداوند ثابت می‌کند. چنین معنایی ثمره دلالت شرعی است؛ یعنی شارع، کلام مذکور را به معنای یادشده منتقل کرده است؛ هرچند از حیث لغت، چنین دلالتی وجود ندارد.^{۱۹}

در مجموع دلایل افرادی که «موجود» را به‌عنوان خبر، در تقدیر گرفته‌اند، عبارت است از:

۱۷. ارشاد العقول، ج ۲، ص ۴۵۰.

۱۸. الرّوضة البهية، ج ۱، ص ۲۲۹.

۱۹. الرّوضة البهية، ج ۱، ص ۲۲۹.

- وجود نفی در کلام، دلالت می‌کند که خدایانی موهوم در خارج وجود دارند و کلام مذکور با هدف نفی آنها نازل شده است.
 - «اله» واجب الوجود است و آیه مورد بحث، با دلالت تطابقی، وجود آن را نفی کرده و با دلالت التزامی، امکان وجود خدایی در آینده را نفی می‌نماید.
 - آیه محلّ بحث، به واسطه تبادر، در صدد نفی وجود خدایان دیگر است؛ نه نفی امکان به وجود آمدن آنها در آینده.
 - مردم عصر جاهلی، خدایان دیگری را می‌پرستیدند و آیه با هدف باطل شمردن اعتقاد آنها نازل شده است.
- در برابر، دلایل کسانی که تقدیر «موجود» را دارای اشکال می‌دانند عبارت است از:
- تبادر در اصول فقه، روشی برای فهم معنای موضوع له است. از این رو نمی‌توان از آن برای کشف خبر مقدر بهره برد.
 - اگر مخاطب آیه، دچار شرک در عبادت باشد، بهترین خبر مقدر، کلمه‌ای است در نفی عبادت غیر الله تعالی؛ نه نفی وجود غیر الله عزوجل؛ زیرا بلاغت، مقتضی تناسب سخن با مخاطب مستقیم است.
 - اگر «موجود» در تقدیر باشد، مدلول کلام، کذب خواهد بود؛ زیرا در خارج، خدایان دیگری مورد پرستش واقع می‌شدند.
 - لغت «اله» در معاجم لغوی به معنای واجب الوجود نیست؛ بلکه به معنی «معبود» و یا مساوی با لفظ جلاله «الله» است.
 - اگر موجود به عنوان خبر در تقدیر باشد، کلام مذکور، امکان به وجود آمدن خدای دیگری را نفی نمی‌کند؛ درحالی که این مطلب کفر است و مخالف با مقصد آیه.
 - اگر «موجود» به عنوان خبر در تقدیر باشد، «لا» نفی جنس، عمومیت خود را از دست می‌دهد. این تغییر از نظر ادبیات عرب اشتباه است.
 - کلام مذکور از حیث شرعی باید بر سه معنا دلالت کند: اثبات اله واجب الوجود، نفی امکان شریک برای الله تعالی و نفی وجود شریک برای الله تعالی. حال اگر «موجود» به عنوان خبر در تقدیر باشد، کلام مذکور دلالت بر این سه معنا نمی‌کند.

ب) «لنا»

برخی خبر مقدر را واژه «لنا» دانسته‌اند. علی ابن سلطان القاری می‌گوید:

باید «لنا» به‌عنوان خبر در تقدیر گرفته شود تا قواعد لغت عرب و نظر فخر رازی و زمخشری رعایت شود؛ زیرا نظر این دو، قوی است.^{۲۰}

هرچند این نویسنده، تلاش کرده تا دیدگاه فخر رازی را لحاظ کند، ولی در ادامه روشن می‌شود که او نتوانسته چنین کاری را به انجام برساند.

- نقد و بررسی

همان‌طور که در قسمت اول از قول علامه طباطبایی بیان شد، این آیه از قرآن کریم درصدد اثبات وجود خداوند متعال نیست بلکه هدف، بیان اوصاف اوست؛ درحالی‌که تقدیر چنین خبری، بیان وجود خداست.

فخر رازی می‌گوید:

در این صورت [تقدیر «لنا» یا مشابه آن] آیه با توحید مطلق^{۲۱} مطابقت نمی‌کند؛ زیرا معنای کلام این‌گونه می‌شود که خدای ما مسلمانان واحد است؛ ولی دلالت بر یکتا بودن خدای همه مردم ندارد.^{۲۲}

کلانتر هم شبیه همین سخن را نوشته است:

در صورت مقدرگرفتن «لنا» به‌عنوان خبر، کلام مورد نظر بر نفی تعدد خدایان به‌صورت مطلق، دلالت نخواهد کرد.^{۲۳}

در مجموع، ادعا شده که تقدیر «لنا» برای رعایت قواعد ادبیات عرب بوده است. در برابر، مخالفان، چنین کاری را خارج از مقصود آیه شمرده و معنای به‌دست آمده از آن را ناقص می‌دانند.

ج) «ممکن»

برخی خبر مقدر را واژه «ممکن» دانسته‌اند. علامه طباطبایی می‌گوید:

هدف از نزول آیه، نفی خداوندگاری دیگران است؛ نه این‌که بخواهد خداوندگاری را برای «الله» اثبات کند؛ زیرا وجود و امکان الوهیت او مسلم است؛ پس خبر باید «ممکن» باشد تا نفی امکان الوهیت از هر چیزی غیر «الله» تعالی حاصل گردد.^{۲۴}

۲۰. التجريد، ص ۲۱.

۲۱. واحد بودن خداوند بین همه مردم.

۲۲. التفسير الكبير، ج ۳، ص ۱۹۶.

۲۳. الرضة البهية، ج ۱، ص ۲۳۹.

۲۴. حاشية الكفاية، ج ۱، ص ۱۵۹.

- نقد و بررسی

قسمت اول همین نگاشته در نقد سخن شهید ثانی، گفته شد که در تقدیر گرفتن این نوع از خبر، با فضای نزول آیه منافات دارد.
مرحوم کلانتر می‌نویسد:

چون مردم زمان نزول آیه، خدایان دیگری را می‌پرستیدند، آیه برای باطل شمردن کار آنها نازل شد، نه این که هدف از نزول آن نفی امکان به‌وجود آمدن خدایان دیگر باشد.^{۲۵}
بر پایه نظر این تعلیقه‌نویس شرح لمعه، تقدیر یادشده، بر وجود «الله» تعالی به‌صورت بالفعل دلالت نکرده و چنین تقدیری، با فضای نزول آیه منافات دارد.
فخر رازی می‌گوید:

«لا»ی نفی جنس معنای عامی دارد و این نوع خبر، معنای عام آن حرف را از بین می‌برد.^{۲۶}
آیت الله سبحانی به نقل از گروهی، آورده:

مقصود از آیه، حصر عبادت در «الله» تعالی است نه اثبات وجود ایشان؛ زیرا عرب جاهلی، دچار شرک عبادی شده بود؛ اما از جهت توحید ذاتی، توحید خالق و توحید ربوبی، یکتاپرست بود.^{۲۷}
کافیجی در ردّ چنین تقدیری می‌گوید:

قرینه‌ای بر این نوع از خبر وجود ندارد. از سوی دیگر، توحید، اثبات وجود «الله» تعالی و نفی خدایان دیگر است نه اثبات امکان و نفی امکان از غیر «الله» تعالی. بلاغت قرآن نیز اقتضا می‌کند که «موجود» در تقدیر گرفته شود؛ زیرا مخاطبان آیه اعتقاد داشتند که خدایان متعددی در خارج وجود دارد.^{۲۸}
پیشتر درباره اشکالات تقدیر «موجود» نکاتی ذکر شده بود.
در مجموع، دلیل مقدرگرفتن «ممکن» آن است که آیه یادشده را در مقام نفی امکان الوهیت از خدایان دیگر دانسته‌اند. در برابر، مخالفان، چنین تقدیری را مخالف با فضای نزول شمرده و آن را دال بر وجود بالفعل «الله» تعالی نمی‌دانند. همچنین این تقدیر با معنای عام «لا»ی نفی جنس منافات داشته و قرینه‌ای برای آن وجود ندارد. از سوی دیگر، توحید اثبات وجود «الله» تعالی و نفی خدایان دیگر است نه اثبات امکان و نفی امکان از غیر او.

۲۵. الروضة البهیة، ج ۱، ص ۲۲۹.

۲۶. رساله ابن هشام، ص ۵۳ - ۵۴.

۲۷. ارشاد العقول، ج ۲، ص ۴۵۰.

۲۸. معنی لا اله الا الله، ص ۷۴، پاورقی ۲؛ التجرید، ص ۲۰.

د) «فی نفس الامر»

برخی خبر مقدر را عبارت «فی نفس الامر» دانسته‌اند. در رساله ابن هشام آمده:
اگر «موجود» به‌عنوان خبر در نظر گرفته شود، آیه یادشده دلالت دارد بر این که در عدم، امکان معبودیت استحقاقی برای دیگری هست و این کفر است؛ بنابراین باید خبر را «فی نفس الامر» دانست تا مقصود توحیدی از کلام مذکور، ادا شود.^{۲۹}

- نقد و بررسی

ابن عاشور در رد این سخن و مشابهات آن می‌گوید:

نفی وجود اله در آینده واضح است؛ زیرا کسانی که خدایان دیگری را می‌پرستیدند، اعتقاد به قدمت آنها نیز داشتند و ثمره این اعتقاد، عقیده به عدم امکان افزایش خدای دیگری است.^{۳۰}

بر پایه سخن ابن عاشور، مردم زمان حضرت رسول ﷺ، افزون بر آن که دچار شرک در عبارت بودند، خدایان خود را نیز ازلی و ابدی می‌شمردند و وجود خدایی غیر از خدای خود را محال می‌دانستند. از این رو، لازم نیست خبری در تقدیر گرفته شود تا به‌وجود آمدن خدایی در آینده را نفی کند.

در مجموع، هدف از تقدیر «فی نفس الامر» دلالت آیه بر توحید، شمرده شده است. در برابر، مخالفان معتقدند که شأن نزول این آیه با چنین تقدیری حفظ نشده و اساساً برای نفی امکان تحقق معبود جدید در آینده، نیازی به این تقدیر نیست؛ زیرا مخاطبان آیه، خدایان خود را قدیم دانسته و افزایش آن را محال می‌شمردند.

ه) بدون خبر مقدر

برخی اعتقاد دارند که خبری تقدیری در این کلام وجود ندارد. فخر رازی در تفسیر خود می‌نویسد:
گروهی از نحویان اعتقاد دارند که در این کلام، رکنی حذف شده است؛ اما چنین ادعایی بیهوده است و مطابق با توحید حق نیست ... روشن است که برای رساندن توحید محض، نفی ماهیت قوی‌تر از نفی وجود است؛ در نتیجه محذوف نگرفتن در کلام بهتر است.^{۳۱}

۲۹. رساله ابن هشام، ص ۵۴، ارشاد العقول، ج ۲، ص ۴۴۸ و ۴۵۱.

۳۰. التّحریر و التّنویر، ج ۲، ص ۷۴.

۳۱. التّفسیر الکبیر، ج ۳، ص ۱۹۶.

بنا بر سخن فخر رازی، «لا»ی نفی جنس، خود، نافی ماهیت است؛ از این رو تقدیرگرفتن هر لفظی، موجب خدشه در نفی قوی، عام و مطلق «لا» خواهد شد. شهید ثانی هم نبودن خبر مقدّر را محتمل می‌داند.^{۳۲}

زمنخسری افزون بر این که این ترکیب را پذیرفته، در پاسخ کسانی که در تقدیر نگرفتن خبر را موجب نکره‌شدن مبتدا و معرفه‌شدن خبر (که امری است خلاف ادب عربی) می‌شمردند، می‌گوید: اصل کلام «الله اله» بوده که با هدف ردّ اعتقاد منکران، «اله» بر «الله» مقدّم شده است. سپس با قصد اثبات «الله» تعالی و نفی خدایان دیگر، حرف «لا» در ابتدای کلام و «الا» در وسط آن آمده است.^{۳۳}

پیشتر گفته شد که شهید ثانی نیز سخنی شبیه این را گفته است.

- نقد و بررسی

این دیدگاه اشکالاتی دارد. ادبیات عرب، وجود خبر برای «لا»ی نفی جنس را لازم می‌داند. اسم این «لا» نکره بوده و فرض جمله «الله اله» نادرست است. همچنین آیه با هدف باطل کردن اعتقاد مخاطب نازل شده و بر اساس داده‌های تاریخی، عرب جاهلی دچار شرک عبادی بود. رعایت تناسب آیه با مخاطبان، اقتضای بلاغت قرآن کریم است؛ در نتیجه باید خبری در تقدیر گرفته شود که نافی عبادت دیگران باشد، نه اثبات وجود خدا. از سوی دیگر، قرآن کریم، به دنبال اثبات وجود «الله» تعالی نیست؛ زیرا وجود خداوند متعال از بدیهیات است؛ بلکه به دنبال اثبات صفات خداوند می‌باشد.^{۳۴} همچنین نفی امکان، نفی فعلیت را به همراه دارد؛ یعنی فرض نفی امکان بدون نفی فعلیت امکان ندارد.

زرکشی می‌گوید:

تقدیرگرفتن، اولی از تقدیر نگرفتن است؛ زیرا در این صورت، قواعد

لغت عرب را رعایت کرده‌ایم.^{۳۵}

ابن ابی الفضل المرسی می‌گوید:

حکم به عدم تقدیر، ناشی از توجّه نکردن به قواعد ادبیات عرب

است؛ زیرا بنا بر نظر سیبویه «اله» در موضع مبتداست و بنا بر نظر

غیر او، «اله» اسم «لا» است و در هر دو صورت نیاز به خبر دارد.^{۳۶}

۳۲. الرّوضة البهیة، ج ۱، ص ۲۲۹.

۳۳. التّجريد، ص ۱۸.

۳۴. المیزان، ج ۱، ص ۳۹۵.

۳۵. معنی لا اله الا الله، ص ۷۵.

۳۶. التّجريد، ص ۳۵.

علی ابن سلطان القاری در ردّ اقوی بودن نفی ماهیت از نفی وجود می نویسد:

غیر از معتزله کسی از اهل سنت و جماعت قائل نشده که ماهیت بدون وجود، امکان پذیر است؛ در نتیجه نفی ماهیت نفی وجود و نفی وجود نفی ماهیت را به دنبال خواهد داشت.^{۳۷}

اشکال گروهی از نحویان بر زمخسری چنین است:

لازمه این سخن مبنی شدن خبر «لا»ی نفی جنس است؛ درحالی که این ویژگی، تنها در مبتدای «لا»ی نفی جنس وجود دارد.^{۳۸}

در مجموع، کسانی که خبری را در تقدیر نمی گیرند، معتقدند که آیه یادشده، باید سه معنا را برساند: اثبات «اله» واجب الوجود، نفی امکان شریک برای «الله» تعالی و نفی وجود شریک برای «الله» تعالی. در صورتی که «موجود» و یا هر کلمه دیگری به عنوان خبر در تقدیر گرفته شود، آیه مذکور، بر این سه معنا با هم دلالت نمی کند. همچنین اصل آیه مورد نظر «أَللَّهُ إِلَهٌ» بوده و چون قصد حصر در مسندالیه را داشته، مسندالیه به همراه ادات حصر نفی و الّا، مقدم شده است. از سوی دیگر آیه مورد نظر و معنای آن، مجعول شرعی است و نیازی به استفاده از ادبیات عرب برای فهم معنای آن وجود ندارد.

در برابر، مخالفان، عقیده دارند که قواعد ادبیات عرب، وجود خبر برای «لا»ی نفی جنس را لازم می داند و دلیلی برای جعل شرعی این آیه وجود ندارد. همچنین باید اسم «لا»ی نفی جنس نکره باشد و این قاعده با تصوّر جمله «الله اله» ناسازگار است. حال، اگر خبری در تقدیر گرفته نشود، باید خبر «لا»ی نفی جنس، مبنی باشد، درحالی که این ویژگی مختصّ مبتدای «لا»ی نفی جنس است. از سوی دیگر بر پایه بلاغت قرآن کریم، باید خبری در تقدیر باشد که شرک عبادی را باطل کند؛ زیرا مخاطبان آیه در عبادت، مشرک بودند. از دیگر سو، هدف این آیه، بیان صفت «الله» تعالی است نه موجود بودن او که امری بدیهی است. همچنین به اعتقاد اکثر اهل سنت، نفی ماهیت، نفی وجود و نفی وجود، نفی ماهیت را به دنبال دارد.

و) «مستحقّ للعبادة (بحق)» یا «معبود»

برخی خبر مقدّر را واژه «مستحقّ للعبادة» یا «معبود» دانسته اند. آیت الله سبحانی، تناسب آیه با مخاطب را در تقدیر «مستحقّ للعبادة» شمرده است.^{۳۹} القرافی می گوید:

۳۷. التجرید، ص ۳۵.

۳۸. شرح التسهیل، ج ۳، ص ۱۴۳۳.

۳۹. ارشاد العقول، ج ۲، ص ۴۵۰.

برای این که خبر مقدر، با فضای جامعه مخاطب خود متناسب باشد و اعتقاد آنها در پرستش خدایان دیگر را باطل شمارد، لازم است «مُسْتَحَقُّ لِلْعِبَادَةِ» به عنوان خبر، در تقدیر گرفته شود.^{۴۰}

زرکشی می گوید:

این نوع خبر باعث می شود که آیه در اثبات چیزی که نفی آن محال بوده و نیز برای نفی چیزی که ثبوت آن محال، است، جامعیت در دلالت داشته باشد.^{۴۱}

در نتیجه همه آن چه باید باطل شمرده شود، نفی شده و تمام آن چه که باید به آن ایمان آورد، اثبات شده است.

- نقد و بررسی

در قسمت اول، نقد شهید ثانی بر این نوع از خبر مقدر بیان شد. دغدغه اصلی شهید ثانی، عدم مطابقت آیه با فضای نزول است. شارح شرح لمعه نیز سخن شهید را تایید کرده و می گوید:

در صورت تقدیر خبر به این شکل، کلام مورد نظر، بر نفی تعدد خدایان به صورت مطلق، دلالت نخواهد کرد.^{۴۲}

اشکال مرحوم کلانتر، قابل پذیرش نیست؛ زیرا کسانی که معتقد به خدایان دیگری شده بودند، اعتقاد به قدمت آنها نیز داشتند که بر پایه آن، امکان افزایش خدایی دیگر محال هست.^{۴۳}

در مجموع، با تقدیر «مُسْتَحَقُّ لِلْعِبَادَةِ» آیه با جامعه مخاطب، تناسب داشته و نتیجه آن، نفی همه اعتقادات باطل و تثبیت اعتقادات صحیح است. همچنین با نظر به دلایل ادبی یادشده در قسمت های پیشین و توجه به نوع شرک مردم زمان پیامبر ﷺ، تقدیر «مُسْتَحَقُّ لِلْعِبَادَةِ» به عنوان خبر، موجب حفظ بلاغت قرآن و دوری از اشکالات منقول خواهد بود.

نتیجه گیری

شش دیدگاه درباره خبر مقدر «لا اله الا الله» وجود دارد. «موجود»، «لنا»، «ممکن» و «فی نفس الامر» چهار واژه و عبارتی است که ادعای تقدیر آن به عنوان خبر، شده است. گروهی نیز هیچ واژه ای را در تقدیر نگرفته و مدعی عدم تقدیر خبر شده اند. هر یک از این دیدگاه ها اشکالاتی را به دنبال دارد. نبودن قرینه ای بر تقدیر این واژگان، عدم تناسب آیه با رفتار و عقیده مخاطبان عصر نزول و

۴۰. رساله ابن هشام، ص ۵۴.

۴۱. معنی لا اله الا الله، ص ۷۵.

۴۲. الرّوضة البهیة، ج ۱، ص ۲۳۹.

۴۳. التّحریر و التّنویر، ج ۲، ص ۷۴.

ناسازگاری با قواعد ادبیات عرب، برخی از نقدهای واردشده به این نظرات است. در برابر، گروهی معتقدند که عبارت «مُسْتَحَقُّ لِلْعِبَادَةِ» به‌عنوان خبر، در تقدیر است. با این تقدیر، آیه با مخاطب خود سازگاری یافته و همه آن‌چه که باید نفی شود را نفی نموده و همه آن‌چه که باید اثبات شود را اثبات می‌کند. تناسب این تقدیر با قواعد ادبیات عرب و بلاغت قرآن کریم، از دیگر ویژگی‌های این دیدگاه است.

کتابنامه

۱. القرآن الکریم.
۲. ارشاد العقول الی مباحث الاصول، جعفر سبحانی تبریزی، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۲۴ق.
۳. اصطلاحات الاصول و معظم ابحاثها، علی مشکینی اردبیلی، قم، الهادی، ۱۳۷۴ش.
۴. اصول الفقه، محمدرضا مظفر، تحقیق زارعی، قم، بوستان کتاب.
۵. اعراب لا اله الا الله، عبدالله بن یوسف ابن هشام.
۶. الباب الحادی عشر، حسن بن یوسف (علّامه حلّی)، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۰ش.
۷. التّجريد فی اعراب کلمة التّوْحید، علی بن سلطان محمّد قاری، اردن، دارعمار، ۱۴۱۱ق.
۸. التّفْسیر الکبیر، محمّد بن عمر فخر رازی، بیروت، داراحیاء التّراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۹. الرّوضة البهیة فی شرح اللّمة الدمشقیة، زین الدّین بن علی عاملی (شهید ثانی)، تحقیق کلانتر، قم، داوری.
۱۰. المدرّس الافضل فیما یرمز و یشار الیه فی المطوّل، محمّدعلی مدرّس افغانی، قم، دارالکتاب، ۱۳۶۲ش.
۱۱. المیزان فی تفسیر القرآن، محمّدحسین طباطبائی، بیروت، اعلمی، ۱۳۹۰ق.
۱۲. التّحریر و التّنویر، محمّد طاهر ابن عاشور، بیروت، مؤسّسة التّاریخ العربی، ۱۴۲۰ق.
۱۳. جامع المقدّمات، گروهی از عالمان، قم، جامعه مدرّسین.
۱۴. حاشیة الکفایة، محمّدحسین طباطبائی، بنیاد علّامه طباطبائی.
۱۵. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، سید محمود بن عبدالله آلوسی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
۱۶. شرح الرّضی علی الکافیة، محمّد بن حسن رضی الدّین استرآبادی، تهران، مؤسّسة الصّادق، ۱۳۸۴ش.
۱۷. کتاب المطوّل، مسعود بن عمر تفتازانی، تحقیق میرشریف، قم، داوری.
۱۸. کفایة الاصول فی اسلوبها الثّانی، باقر ایروانی، نجف، مؤسّسة احیاء التّراث الشّیعة، ۱۴۲۹ق.
۱۹. مختصر المعانی، مسعود بن عمر تفتازانی، قم، دارالفکر، ۱۳۷۶ش.
۲۰. مطارح الانظار، مرتضی بن محمّدامین انصاری، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۳۸۳ش.
۲۱. معنی لا اله الا الله، محمّد ابن عبدالله زرکشی، قاهره، دارالاعتصام، ۱۴۰۵ق.
۲۲. مغنی اللّیب، عبدالله بن یوسف ابن هشام، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی.